

## ● معرفی کتاب

### ایده پاکستان

Stephen Philip Cohen, *The Idea of Pakistan*, (Washington: Brookings Institution Press Washington D. C., 2005), 380 p.

هرج و مرج سیاسی، خشونت‌های فرقه‌ای و چندین بحران هسته‌ای با همسایه بزرگ‌تر خود، هند، شرایط غیرمعمولی را تجربه کرده است.

کوهن آینده پاکستان را نامطمئن ارزیابی می‌کند و در این کتاب در پی یافتن پاسخی برای این سؤال است که: آیا پاکستان می‌تواند وعده خود برای پیوستن به جامعه ملل به عنوان یک کشور میانه‌روی اسلامی که با همسایگان‌ش مشکلی ندارد را عملی سازد یا اینکه به‌طور کامل به یک کشور شکست‌خورده بدل خواهد شد که دائماً تروریست و سلاح

در سال‌های اخیر پاکستان به عنوان یک بازیگر استراتژیک در صحنه جهانی ظهور کرده است: هم به عنوان یک کشور یاغی و چموش که مسلح به سلاح هسته‌ای است و هم به عنوان متحد آمریکا در مبارزه علیه تروریسم. استفن فیلیپ کوهن که پیش از این کتاب «هند: قدرت در حال ظهور» او بسیار مورد توجه قرار گرفت و جوایزی را نیز به خود اختصاص داد، در کتاب «ایده پاکستان» تصویر نسبتاً جامعی از این کشور پیچیده ارائه می‌دهد، از ریشه‌های آن در مسلمانان هند تا یک کشور تحت سیطره نظامیان که در زمینه رشد اقتصادی،

هسته‌ای به کشورهای مختلف صادر می‌کند. در آخرین گزارش کمیسیون ملی آمریکا در جدول اقدامات تروریستی، پاکستان در کنار افغانستان و عربستان سعودی در صدر قرار دارند.

وی این کتاب را حاصل ۴۴ سال مطالعه و کار بر روی پاکستان و هند می‌خواند؛ کتابی که به گفته خود کوهن، به‌طور عمده بر امور داخلی پاکستان تمرکز دارد و نه رویه استراتژیک آن. وی که پس از سفر سال ۱۹۷۸ خود به پاکستان نیز کتاب دیگری با عنوان «ارتش پاکستان» نگاشته بود، پاکستان را در همه بخش‌ها مشحون از تناقضات معرفی کرده و در مقایسه پاکستان با هند، یک وجه تفاوت عمده بین آنها را در این می‌داند که سیاست‌های داخلی و خارجی پاکستان بیش از هند به یکدیگر وابسته و در هم تنیده هستند. بخشی از این تفاوت ناشی از وضعیت ژئواستراتژیک پرمخاطره پاکستان و بخش دیگر محصول نگاه نهاد مسلط ارتش به همه موضوعات داخلی و خارجی است.

کوهن در مقدمه کتاب خود، ضمن

مروری بر تاریخ پاکستان، گذری نیز بر فرق مختلف مسلمان در پاکستان دارد و معرفی کوتاهی از آنها ارائه می‌نماید که به درک بهتر تحولات پاکستان کمک می‌کند. وی سپس در فصل اول کتاب تحت عنوان «ایده پاکستان»، شکل‌گیری ایده پاکستان را ناشی از ورود مهاجمان مسلمان به هند در اوایل قرن یازده میلادی و سپس ورود مغول‌ها در قرن سیزده می‌خواند، به‌طوری که در ادامه آن روند، تا سال ۱۲۹۰ تقریباً تمام هند تحت سلطه حکام مسلمان قرار داشت. کتاب دلایل و زمینه‌های نفوذ اسلام در مردم این مناطق را ارائه کرده و پس از روایت باورها و نوع حکومت‌های کوچک و بزرگ در منطقه شبه‌قاره، می‌نویسد: «گرچه بسیاری از متفکران بر این باورند که تولد پاکستان در واقع همزمان با ورود مسلمانان به خاک هند اتفاق افتاده، اما اولین کسی که به‌طور سیستماتیک ایده پاکستان را پیش برد، حقوق‌دان و نویسنده بزرگ سیداحمدخان (۱۸۱۷-۱۸۹۸م) بود. وی در سال ۱۸۷۵ پایه‌های تأسیس دانشگاه اسلامی Aligarh را بنیان گذاشت،

مسلمانان هند را مطرح کرد. وی به همراه تعدادی دیگر از دانشجویان هندی طرح فدراسیونی متشکل از ده ایالت مسلمان را ارائه کردند و نام آن را با برداشتن حروفی از نام استان‌هایی که دارای اکثریت یا نزدیک به اکثریت مسلمان بودند - پنجاب، افغانستان، کشمیر و بلوچستان - پاکستان نهادند.

در زبان فارسی، پاکستان به معنای «سرزمین پاک» است که مجازاً به هندوهای عالی‌رتبه «پاک» مسلط بر کنگره ملی هند اشاره دارد. با این وجود، این نام تا سال ۱۹۴۵ چندان مورد استفاده قرار نگرفت. حتی قطعنامه سال ۱۹۴۰ مسلم‌لیگ که خواهان ایجاد یک کشور مستقل برای مسلمانان هند شده بود، نیز اشاره به این نام نداشت.

به‌رغم حمایت‌های فزاینده از تأسیس پاکستان - به صورت موجودیتی در درون هند یا به عنوان یک کشور مستقل - بسیاری از مسلمانان برجسته هند مخالف آن بودند و از ادامه وفاداری سیاسی به کنگره ملی هند سخن می‌گفتند. بدرالدین

دانشگاهی که خروجی آن کمک زیادی به نهضت پاکستان کرد...». در اواخر قرن ۱۹، انگلیسی‌ها با احساس ضرورت حمایت از اقشار و گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هند، تقاضای مسلمانان برای داشتن کرسی‌های جداگانه را پذیرفتند و کنگره هندو نیز مخالفتی با حضور «مسلمانان» در پارلمان نکرد و در سال ۱۹۱۶ در این خصوص با مسلم‌لیگ به توافق رسید. پس از آن مهندس کارامچاند گاندی - که بعدها به مهاتما گاندی شهرت یافت - نیز از جنبش خلافت (۱۹۲۴-۱۹۱۹) حمایت کرد و این اولین باری بود که یک موضوع کاملاً مذهبی در سیاست هند راه می‌یافت. «جالب است که دو مسلمان پیشروی هندی، اقبال و جناح، در جنبش احیای خلافت حضور نداشتند، بلکه بیشتر متأثر از کمال آتاتورک و رژیم وی بودند».

بحث کرسی‌های جداگانه برای مسلمانان تا آنجا پیش رفت که در دهه ۱۹۳۰ چودری رحمت‌علی، هندی مسلمانی که در کمبریج انگلیس اقامت داشت، مفهوم موجودیت سیاسی جداگانه

جنبه‌های مختلف برخورد و تعامل فرهنگی و سیاسی هندوها و مسلمانان در قالب هند و پاکستان مورد بررسی قرار گرفته است.

### فصل دوم: کشور پاکستان

کوهن در فصل دوم کتاب، نگاهی اجمالی دارد به تاریخ ۵۷ ساله پاکستان تا سال ۲۰۰۴ و در آن رویدادهای مهم این کشور را به تصویر می‌کشد. وی در احصاء دارایی‌ها و توانایی‌های پاکستان به یک ارتش قوی، یک چهره قوی و مؤثر در وحدت کشور (محمدعلی جناح) و موقعیت استراتژیک مهم آن اشاره می‌کند. در ادامه این فصل به درگیری‌های پاکستان با هند در دوره‌های مختلف و مناقشه کشمیر به‌عنوان مهم‌ترین عامل این درگیری‌ها پرداخته شده است. کوهن می‌نویسد: در طول سالیان، کشمیر به بخشی از هویت پاکستان تبدیل شده است - حداقل هویت آن بخشی از پاکستانی‌ها که بر موضوعات استراتژیک و امنیتی چون ارتش تمرکز دارند - و شور و احساسات زیادی را

تیا بجی، ذاکر حسین و مولانا ابوالکلام آزاد تا پایان عمر خود از مخالفت با این طرح دست برنداشتند. کتاب محمدعلی جناح را یک وکیل - سیاست‌مدار سکولار و یک استراتژیست و سخنور سیاسی هوشمند در حد تام‌پین و جورج واشنگتن معرفی می‌کند، که البته به مانند جفرسون یک تشویرسین یا متفکر عمیق نبوده است. جناح زندگی سیاسی و مبارزات خود را در خطابه تاریخی خود در ۲۳ مارس ۱۹۴۰ در لاهور خلاصه کرد، خطابه‌ای که با الهام از نظرات ۹۰۰ سال قبل ابوریحان بیرونی منطبق پاکستان را ارائه می‌کرد. وی در این سخنرانی، تفاوت‌های میان هندوها و مسلمانان را برجسته کرد و با استفاده از آن، نظریه «دو ملت» را ارائه داد که هر کدام از آنها شایسته داشتن یک کشور مستقل هستند. کوهن با اشاره به نظرات گروه‌های مختلف درخصوص تأسیس یک کشور اسلامی مستقل، نظرات علامه اقبال را نیز در این خصوص ارائه داده و وی را نیز به اندازه جناح و سیداحمدخان در این راه مؤثر می‌داند. در ادامه فصل اول، ابعاد و

ادعا بود. بعد از استقلال، هیچ اجماعی در مورد ایده پاکستان حاصل نشد تا اینکه این اجماع توسط ارتش بر سایرین تحمیل گردید؛ اجماعی که مرور زمان فرار بودن آن را اثبات کرد. ناکامی در ایجاد نهادهای سیاسی بادوام و قابل اتکا، باعث تداوم بی‌ثباتی در پاکستان شد. از عوامل اصلی این وضعیت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مرگ زودهنگام جناح در سال ۱۹۴۸ و مواجهه سریع این کشور نوپا با بحران رهبری،

- عدم پایگاه مردمی در استان‌های غربی برای رهبران مسلم‌لیگ و از هم گسیختگی سریع این حزب،

- در غرب پاکستان، مهاجران تازه‌وارد کم‌وبیش خواهان کشور سکولار، اقتصاد بازار آزاد و سیاست لیبرال بودند، در حالی که مسلم‌لیگی‌های سرحد، پنجاب، بلوچستان و سند بیشتر به طرف اسلام‌گرایی، اقتصاد تحت هدایت دولت و سیاست آرام به سوی اصلاحات سرزمینی متمایل بودند،

به‌خصوص در میان جمعیت کثیر کشمیری‌های ساکن در شهرهای بزرگ پاکستان برمی‌انگیزد. می‌توان گفت که عقده پنجاه و چند ساله کشمیر صدمات زیادی به وجهه پاکستان به عنوان یک کشور وارد آورده، اما این هزینه‌ای است که چندین نسل از رهبران پاکستانی و هندی مایل به پرداخت آن بوده‌اند.

به اعتقاد کوهن، پاکستان از همان بدو تأسیس ثبات لازم را نداشت. دیدگاه جناح مبنی بر یک پاکستان لیبرال فاقد ریشه بود. شاید به این خاطر که وی خیلی دیر به این ایده رسید و این ایده رقبای قدرتمند دیگری نیز در میان اسلام‌گرایان و نیز گروه‌های مختلف نژادی - زبانی داشت. در واقع، این کشور که به اصطلاح براساس اخوت دینی بنا شده بود، در حالی زبان اردو را به‌عنوان زبان ملی خود برگزید که اردو زبان مادری هیچ‌یک از پاکستانی‌های ساکن در استان‌های تشکیل‌دهنده پاکستان نبود و تنها مهاجرانی که از شمال هند به این کشور آمدند، به آن تکلم می‌کردند و این خود در تناقض آشکار با آن مبنای مورد

ضیاء در پنجم ژوئیه ۱۹۷۷ و تشریح دهه ضیاء می‌پردازد. کوهن عمده‌ترین و ماندگارترین تأثیر ضیاء بر پاکستان را تأثیرات فرهنگی و اجتماعی معرفی می‌کند و پیامدهای آن را محدودیت‌های الزامی بیشتر برای مردم پاکستان می‌داند که تا امروز هم باقی است.

کوهن دوران بعد از مرگ ضیاء بر اثر «سقوط هواپیما که دلایل آن هنوز نامعلوم است»، را دهه دموکراسی می‌خواند، دهه‌ای که شاهد چهار دوره برگزاری انتخابات عمومی در سال‌های ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۷ بود و طی آن بی‌نظیر بوتو و نواز شریف زمام امور را به دست داشتند. اما نکته قابل توجه کاهش تدریجی میزان مشارکت مردم در هر دوره انتخابات نسبت به قبل بود، به طوری که مشارکت مردم از ۵۰ درصد در سال ۸۸ به ۲۶ درصد در سال ۹۷ و سپس حداکثر ۳۰-۲۵ درصد در سال ۲۰۰۲ رسید. کتاب سپس روابط خارجی پاکستان در دوره ضیاء و پس از آن در دهه دموکراسی را مورد

اختلافات عمیق میان مردم شرق (بنگالی‌ها) و غرب پاکستان (به‌طور عمده پنجابی‌ها).

کتاب در ادامه پس از اشاره به روند تدوین و شکل‌گیری قانون اساسی پاکستان، به کودتای ایوب و دوران پرمخاطره حکومت وی می‌پردازد و مهم‌ترین دستاورد این دوران را یک نظام حکومتی غیررسمی می‌داند که مقامات ارشد ارتش، بخش‌های غیرنظامی، اعضای مهم بخش قضایی و سایر نخبگان این کشور را به هم پیوند زد و مجموعه‌ای با عنوان «تشکیلات»<sup>۱</sup> را شکل داد.

کتاب سپس به وقایع جنگ‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ و جداسدن بخش شرقی کشور می‌پردازد و ظهور ذوالفقار علی بوتو را پاسخی به نگرانی‌های ناشی از پیامدهای این دو جنگ معرفی کرده و در تبیین فعالیت‌های عمده وی، به تصمیم سرنوشت‌ساز وی برای آغاز برنامه سلاح‌های هسته‌ای اشاره می‌نماید که نقش مهمی در شکل‌دادن به هویت پاکستانی‌ها ایفا کرد. ادامه این فصل به کودتای ژنرال

برای فصل سوم کتاب، به سلطه ارتش بر تمام امور در این کشور اشاره دارد و راه پاکستان را راه ارتش این کشور می‌داند. به اعتقاد وی، حداقل در آینده نزدیک، نوع نگاه ارتش و نقش داخلی آن و محیط استراتژیک پاکستان بیشترین نقش را در شکل‌دهی به هویت پاکستان دارند. وی در این فصل، نقش ارتش پاکستان و نوع نگاه و باورهای افسران آن در گذشته و حال و ارتباط آنها با سیاست‌مداران این کشور را بررسی می‌کند.

هر ساله از میان بیش از ۱۵۰۰۰ داوطلب، از طریق چند مرحله امتحانات کتبی و مصاحبه، آزمایش پزشکی و تحقیقات هیأت ویژه، ۳۲۰ نفر در سنین بین ۱۷ تا ۲۲ سال برگزیده و راهی آکادمی ارتش پاکستان (PMA) می‌شوند و این آکادمی تنها راه ورود به سیستم است. کوهن در ادامه ایده‌های غالب در ارتش را با توجه به محل آموزش افسران ارتش در سه بخش نسل انگلیسی، نسل آمریکایی و نسل پاکستانی تقسیم کرده و ارتش پاکستان را بسته به اینکه در هر دوره کدام یک از این

بررسی قرار می‌دهد و به سال ۱۹۹۹ و زمینه‌های کودتای ژنرال مشرف می‌رسد. به اعتقاد کوهن، پاکستان در آستانه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یک کشور راه‌گم‌کرده، با اقتصاد راکد، یک حکومت نظامی، نهادهای سیاسی و اجتماعی نابسامان و منفور در سطح بین‌المللی بود. حوادث ۱۱ سپتامبر، پاکستان را پس از افغانستان بیش از هر کشور اسلامی دیگری در سطح جهان متأثر ساخت و تشکیلات با تطبیق خود با وضعیت جدید و واگذاری امتیازات متعدد و بزرگ، انعطاف قابل‌ملاحظه خود را اثبات کرد. آنچه که این تغییرات را بر سیاست پاکستان دیکته می‌کرد، «منطق ائتلاف پاکستان - آمریکا» بود. در نتیجه، اسلام‌آباد بار دیگر به پایتخت یک کشور خط مقدم تبدیل شد. کوهن در پایان مرور خود بر تاریخ ۵۷ ساله پاکستان، وضعیت این کشور در پایان این دوره را مختصراً بازبینی می‌کند (صص ۹۶-۹۲).

### فصل سوم: پاکستان ارتش

کوهن با انتخاب این عنوان جالب

به‌عهده دارد و به همراه شاخه ویژه پلیس (SB) به وزیر کشور و نخست وزیر گزارش می‌دهد. این دو نهاد باتوجه به حضور روزافزون ژنرال‌های ارتش، زیرسایه دو سرویس اطلاعاتی ارتش یعنی مدیریت اطلاعات ارتش<sup>۱</sup> و نهاد مهم‌تر یعنی ISI قرار دارند. اطلاعات ارتش در حال حاضر تمرکز خود را بر کسب اطلاعات درخصوص تخصص‌های ایجادشده در سایر ارتش‌های جهان قرار داده است. رئیس ISI سرلشکری است که از طرف فرمانده کل ارتش منصوب می‌شود، اما به نخست‌وزیر گزارش می‌دهد. ISI از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی قدرت گرفت و از آن زمان به عنوان یک قدرت سیاسی مهم مطرح است. این نهاد مسؤلیت جاسوسی خارجی را به‌عهده دارد که عملاً به معنی تمرکز جدی بر هند و نیز توجه به امور افغانستان، ایران و سایر کشورهای منطقه است.

کوهن معتقد است که ارتش پاکستان برای دستیابی به اهداف خود،

نسل‌ها بر امور مسلط بوده‌اند، در دوره‌های مختلف صاحب شناسنامه متفاوت می‌داند. به عقیده کوهن، نسل آمریکایی افسران ارتش پاکستان بعد از الحاق پاکستان به پیمان بغداد (که بعدها به سنتو تبدیل شد) در سال ۱۹۵۵ به وجود آمدند. کوهن در این بخش، ویژگی‌های هر یک از این سه نسل و تأثیرات آنها را بر ارتش و در نتیجه کل پاکستان برمی‌شمارد. وی در ادامه به نسل آینده ارتش پاکستان می‌پردازد و معتقد است که نسل افسران نوری ارتش به‌طور عمده از طبقه متوسط جامعه پاکستان هستند که با هدف امرار معاش و ارتقای سطح زندگی و رفاه خود به ارتش پیوسته‌اند و از نظر اجتماعی بسیار به افسران ارتش هند شباهت دارند.

کوهن در صفحه ۱۰۰ کتاب، نهادهای اطلاعاتی - امنیتی و پلیس پاکستان را معرفی می‌کند. پاکستان دارای دو نهاد اطلاعاتی غیرنظامی و دو سرویس اطلاعاتی متعلق به ارتش است. دفتر غیرنظامی اطلاعات (IB) مسؤلیت امور مربوط به پلیس کشور و ضداطلاعات را



کشورهای همسایه و کشمیر تعریف شده بود. کوهن می‌نویسد: بسیاری از افسران ارتش پاکستان از جمله پرویز مشرف در این نوع اخیر از درگیری‌ها تخصص دارند.

کوهن سپس به بحث مهم مداخله ارتش در امور سیاسی پاکستان می‌رسد. به عقیده وی، وجود چهار حکومت نظامی در پنجاه سال گذشته نشان‌گر مشکلات عمیق سیستمی در این کشور است. کوهن ارتباط ارتش با فرایند سیاسی در پاکستان را یک نمایش پنج مرحله‌ای می‌داند: در قدم اول، ارتش نسبت به ناکارآمدی یا حماقت غیرنظامیان هشدار می‌دهد؛ در قدم دوم، یک بحران منجر به مداخله ارتش می‌شود؛ سوم، تلاش‌ها برای «درست و هماهنگ» کردن پاکستان اغلب با معرفی تغییرات مهمی در قانون اساسی آغاز می‌شود؛ چهارم، ارتش که با ناراضایتی فزاینده غیرنظامیان روبرو شده، به آنها «اجازه» می‌دهد تا به مصدر کار بازگردند؛ و پنجم ارتش بار دیگر خود را در پس یک حکومت به‌ظاهر غیرنظامی تحکیم می‌کند و این دور باطل باز هم تکرار می‌شود و این دخالت

جذب نیروی جدید و ایجاد انگیزش در آنها از باورهای اسلامی نهایت استفاده را می‌برد و فرماندهان ارتش را با شعارهایی چون مبارزه در راه خدا و تلقی خدمت در ارتش به‌عنوان عبادت بیشتر یک واعظ دینی می‌داند تا یک فرمانده نظامی. وی ریشه‌ها و نمودهای اسلام‌گرایی در ارتش را در دوره‌های مختلف از جمله دوران حکومت ضیاء برمی‌شمارد و عمق باورهای اسلامی را در ارتش بررسی می‌کند.

کتاب فرضیه اصلی استراتژی دفاع پاکستان را حفظ باور خصومت با هند تلقی نموده و مناقشه کشمیر را به‌عنوان یک تهدید ایدئولوژیک و سمبل ادامه دشمنی با هند و یک هدف اخلاقی و راهبردی معرفی می‌کند. پس از دهه ۱۹۸۰، پاکستان به‌عنوان یک ابتکار استراتژیک، حداکثر و حداقل‌های نیروی خود را تعریف کرد: در حد بالا برنامه هسته‌ای پاکستان قرار داشت؛ با سلاحی که نمی‌شد از آن استفاده کرد، ولی باید ساخته و مستقر می‌شد. در حد پایین نیز کشمکش کم‌شدت و حمایت از گروه‌های قومی و قبیله‌ای مخالف در

دال بر تلاش برای تغییر جهت گیری های کلی پاکستان از خود نشان نمی دهند. تحولات اخیر، اعتقاد آنها را به حفظ مرکزیت ارتش در امور داخلی و خارجی راسخ تر کرده است؛

- در ارتباط با دشمن اصلی یعنی هند، افسران ارتش دیگر رجز نخواهند خواند که یک مسلمان به اندازه ده هندو ارزش دارد. با این حال، دیدگاه غالب این است که پاکستان می تواند به نگران ساختن و به هراس انداختن هند ادامه دهد. اسلام آباد با سلاح های هسته ای، موشک ها و ارتش سرسخت خود می تواند در مقابل فشار هند بایستد و طبق معمول حامیان بین المللی قدرت مندی برای خود بیابد؛

- بعید است که وجهه ارتش و نقش آن در پاکستان، جایگاه پاکستان در معادلات جهانی - به ویژه تهدید هند نسبت به آن و تهدید بالقوه از طرف آمریکا - در آینده نزدیک دچار تغییر شود. ارتش در این کشور دارای یک نقش استراتژیک و سیاسی است که مشروعیت خود را از مذهب و واقعیت های ژئوپلیتیک می گیرد. از نظر

هر بار هدف خاصی را دنبال می کند. کوهن با تأکید بر اینکه ارتش همچنان مهم ترین نیروی سیاسی در پاکستان محسوب می شود، در پیش بینی آینده نزدیک پاکستان، به موارد زیر اشاره می کند:

- به نظر نمی رسد ارتش پاکستان به یک ارتش اسلامی بدل شود. با این حال، اسلام همچنان نقش خود را در سیاست داخلی و خارجی این کشور ایفا خواهد کرد. حتی مشرف سکولار نیز مورد مشترکی برای همکاری با احزاب اسلامی پیدا کرد. وی نیز مانند ضیاء از این احزاب و گروه ها برای تعدیل و فشار بر نیروهای لیبرال تر و تمرکزگرا استفاده می کند؛

- به نظر نمی رسد ارتش به چند بخش تجزیه شود، چنان که جنگ داخلی نیز غیرمحتمل است. هویت مشترک ارتش همچنان قوی خواهد ماند. انشعابات و تقسیم بندی های معدود موجود در آن هیچ یک بر پایه تفاوت های قومی، مذهبی یا فرقه ای نیستند؛

- افسران نسل مشرف هیچ نشانه ای

ارتش، پاکستان نیازمند یک محیط آرام و ایمن است و لذا ریسک‌پذیری در ماورای مرزها تا جایی که پاکستان را در داخل ایمن‌تر و باثبات‌تر سازد، قابل‌قبول و پذیرفتنی است.

- از آنجا که تلاش‌ها در داخل برای بازسازی سیاسی - اقتصادی پاکستان اکنون مایوس‌کننده بوده‌اند، آزمون‌های جدید در این زمینه محتمل به نظر می‌رسد. پیش‌بینی می‌شود مشرف (یا به احتمال بیشتر، جانشین وی) در این باره تغییراتی را در ساختار ایجاد کنند.

ارتش پاکستان تاکنون در برخورد با احزاب سیاسی از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده کرده و دائماً حمایت خود را میان احزاب اصلی و احزاب مذهبی، احزاب ملی و احزاب صاحب قدرت در ایالت‌ها به صورت متناوب تغییر داده، چنان که در حالی که یک حزب به حمایت ارتش دلخوش بوده، ناگهان دیگری از آن بهره‌مند شده است. سیاست‌مداران این کشور نیز به ناچار استراتژی‌های

مستعدی را برای بقا دنبال کرده‌اند. از این‌روست که نوع و نتیجه تعامل غیرنظامیان - ارتش در آینده پاکستان نقش محوری خواهد داشت. به‌طور خلاصه، رهبران نظامی پاکستان برای تغییر روند رو به افول پاکستان باید به درک بهتری از فضای جدید بین‌المللی و یک ارزیابی جامع‌تر و عینی‌تر از هند و نیز مشکلات عمیق ساختاری و اجتماعی خود پاکستان برسند. پاکستان کشوری است که در آن یک ارتش سازمان‌یافته و قوی به یک اقتصاد ورشکسته، یک جامعه متفرق و چندپاره و سیاست‌مداران غیرقابل اعتماد متکی است. ارتش در این کشور خود فاقد توان لازم برای رسیدگی و رفع مشکلات است و مایل هم نیست که فرصت یادگیری و رشد را به سایر نهادها و کل سیستم سیاسی بدهد. میزان صبر و مدارای ارتش در برابر اشتباهات سایرین بسیار کم است، گرچه عملکرد خود ارتش در زمان قدرت نیز کشور را به چاله‌های بزرگ‌تری انداخته است.

ارتش پاکستان تاکنون در برخورد با احزاب سیاسی از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده کرده و دائماً حمایت خود را میان احزاب اصلی و احزاب مذهبی، احزاب ملی و احزاب صاحب قدرت در ایالت‌ها به صورت متناوب تغییر داده، چنان که در حالی که یک حزب به حمایت ارتش دلخوش بوده، ناگهان دیگری از آن بهره‌مند شده است. سیاست‌مداران این کشور نیز به ناچار استراتژی‌های

## فصل چهارم: پاکستان سیاسی

سیاست‌مداران پاکستانی در برنامه‌ریزی برای آینده با سه مشکل جدی روبه‌رو بوده و هستند: اول اینکه با توجه به نقش تاریخی ارتش به عنوان حاکم یا نیروی در هم شکننده قدرت، چگونه باید به قدرت رسیده و سپس آن را حفظ کنند؟ دوم اینکه چگونه برنامه‌های خود را به‌رغم مقاومت‌ها و حتی خصومت گروه‌های متعدد قومی و زبانی این کشور، فرق مذهبی، گروه‌های تجاری و کارگری و البته مهم‌تر از همه ارتش به پیش ببرند؟ اگر سیاست‌مداران بتوانند این دو چالش بزرگ را پشت‌سر بگذارند، آنگاه به مشکل سرم که همان موضوع معمول همه دولت‌هاست می‌رسند؛ یعنی نوع مواجهه با مشکلات واقعی که کشورشان با آنها روبه‌روست.

کوهن در فصل چهارم کتاب، رهیافت‌های سیاست‌مداران پاکستانی به این سه مشکل یعنی تعدیل قدرت ارتش، کسب حمایت سیاسی و رسیدگی به مشکلات بلندمدت و مهم را مورد بررسی

و مذاقه قرار می‌دهد و به‌عنوان قدم اول در این راه، احزاب سیاسی اصلی پاکستان یعنی مسلم‌لیگ و حزب مردم را تشریح می‌نماید. وی سپس نخست‌وزیران پاکستان از ذوالفقار علی بوتو تا ظفرالله‌خان جمالی را یک‌به‌یک معرفی کرده و عملکرد هر یک از آنان را به تصویر می‌کشد.

کوهن وضعیت فعلی را «نظام نوین مشرف: ژنرال به‌عنوان سیاست‌مدار» و «دموکراسی مسلح» توصیف می‌کند. به عقیده وی، پاکستان تاکنون چهار بار چرخه «مداخله نظامیان، دولت نظامی، حکمرانی بد ارتش، بازگشت به دولت غیرنظامی، لغزش غیرنظامیان - مداخله مجدد» را تجربه کرده، اما دلیلی ندارد که این چرخه در آینده هم تکرار شود. کوهن برای نجات پاکستان به یک استراتژی مشترک نظامیان - غیرنظامیان معتقد است و تنها راه تحقق آن را انتقال مرحله به مرحله قدرت در طول یک دوره زمانی مشخص - که بیش از دوره یک نخست‌وزیر و یک رئیس‌ستاد ارتش به طول می‌انجامد - می‌داند.

## فصل پنجم: پاکستان اسلامی

تا سال ۱۹۴۷ هیچ کشوری صرفاً به عنوان سرزمین مسلمانان وجود نداشت و سایر کشورهای اسلامی، از جمله ایران و کشورهای عربی، پیش از ورود اسلام، تمدن و دین دیگری را داشتند. پاکستان محصول یک نهضت کلاسیک ملی‌گرایانه یا یک بینش ژئوپلیتیک بود که با هدف ایجاد یک منطقه حفاظت‌شده برای زندگی به دور از تهدید مسلمانان شکل گرفت. از نظر هویت این کشور، مسلم‌لیگ و جناح (شخصاً) سکولار نیز می‌خواستند که پاکستان بیش از یک کشور و دولت اسلامی، کشوری برای زندگی مسلمانان باشد و در واقع، اسلام به عنوان عامل پیوند شهروندان این کشور، بدون توجه به ریشه‌های جغرافیایی آنان، عمل کند.

کوهن پاکستان را از بسیاری جهات - تکرگرایسی قومی و فرهنگی و نقش مذهب در کشور و شهروندی - شبیه اسرائیل می‌داند. پاکستان نیز مانند اسرائیل با مشکل جذب و یکسان‌سازی شهروند روبه‌رو بود، باید از میان تفاسیر مختلف از

مذهب غالب، یکی را برمی‌گزید و مشخص می‌کرد که کدام تفسیر و کدام فرقه باید از حمایت دولت بهره‌مند شود و در عین حال اقلیت‌های مذهبی را نیز در خود جا می‌داد. در هر دو کشور، رابطه میان مذهب‌یون و سکولارها دچار مشکل است و سکولارها نگران و تحت تأثیر مذهب‌یون هستند و مذهب‌یون نیز از آنچه که ضربه اکثریت سکولارها به فرهنگ و اجتماع تلقی می‌کنند، در عذاب هستند. اما تفاوت این دو در این است که بنیان‌گذاران پاکستان آن را الگویی برای سایر طرفداران همزیستی هم‌کیشان در یک کشور، یک کشور مدرن اسلامی و نماد روشنفکری برای سایر مسلمانان تصور می‌کردند.

جامعه متکثر پاکستان براساس دین و کشور قابل دسته‌بندی است. دسته اول شامل چند میلیون غیرمسلمان (به‌طور عمده مسیحیان، هندوها و پارسی‌ها) می‌شود که در قانون پاکستان از آنها به عنوان «فرقه احمدیه» یاد شده است؛ دسته دوم مسلمانان با گرایشات سکولار هستند که ریشه‌های خود را بیشتر در سرزمین

کرده و مدارس دینی و تحصیلات حوزوی را برای خوانندگان به تصویر می‌کشد. کتاب، معرفی اسلام رادیکال (طبیعتاً از دیدگاه غربی) را در دستور کار قرار داده و با اشاره به برخی باورهای غالب در میان احزاب و گروه‌های مذهبی، ارتباط چنین گروه‌هایی را با القاعده و طالبان - به عنوان دو سمبل افراط‌گرایی دینی از نظر خواننده غربی - و نیز تأثیر آنها بر حکومت پاکستان توضیح می‌دهد.

### فصل ششم: منطقه‌گرایی و جدایی‌طلبی

کوهن با اشاره به اینکه پاکستان از نظر تنوع قومی و زبانی یکی از پیچیده‌ترین کشورهای جهان است، می‌نویسد که پاکستان حتی بعد از دست‌دادن بخش شرقی خود (بنگلادش امروزی)، هنوز هم بخش‌هایی دارد که قرابت زیادی با کشورهای همسایه دارند و لذا بعضاً از ایده‌های جدایی‌طلبانه پیروی می‌نمایند: سرحد به افغانستان، بلوچستان به ایران و افغانستان و سند به هندوستان؛ ضمن

پاکستان می‌جویند؛ دسته سوم مسلمانانی هستند که قرابت نسبی با سایر سنن و ملل جنوب آسیا، از جمله هندوها، سیک‌ها، مسلمانان هند و افغان‌ها دارند؛ دسته چهارم، مسلمانانی هستند که در پی تبدیل پاکستان به یک کشور اسلامی هستند؛ و دسته پنجم، شامل مسلمانانی می‌شود که می‌خواهند پیام اسلام را با زور یا ابزار مسالمت‌آمیز به سایر کشورها صادر نمایند.

کتاب در ادامه تأثیر اسلام‌گرایان بر ایده پاکستان را بررسی می‌کند و در این راه افکار ابوالعلا مودودی، به عنوان مؤثرترین اسلام‌گرای پاکستانی و حزب وی «جماعت» را مورد مذاقه قرار می‌دهد. کوهن سپس دیدگاه تشکیلات پاکستان در اداره کشور بر اساس سنن اسلامی را بررسی می‌نماید و به اسلام‌گرایی ضیاء به عنوان یکی از شاخصه‌های آن می‌پردازد. وی همچنین سیاست خارجی اسلامی پاکستان را تشریح می‌کند (ص ۱۷۲) و مواضع اساسی جماعت اسلامی را در پاکستان ارائه می‌نماید (ص ۱۷۷-۱۷۶). کوهن در این فصل احزاب مذهبی پاکستان را معرفی

همانا سیاست هویت است که ارتباط نزدیکی با موضوع غرور ملی و عدالت در جایگاه شغل و عدالت اجتماعی دارد. با این حال، به اعتقاد کوهن، باتوجه به انگاره دشمنی هند با پاکستان که به طور عمد در جای جای سیاست پاکستان تبلیغ و بر آن تأکید می شود، بعید است که بخشی از این کشور تجزیه شده یا به خودمختاری برسد.

### فصل هفتم: چشم اندازهای جمعیت، آموزش و اقتصاد

کوهن بعد از بررسی و معرفی نیروهای مهم سیاسی و اجتماعی پاکستان از جمله ارتش، احزاب سیاسی، مسائل منطقه ای و گروه های اسلامی در چهار فصل گذشته، در این فصل به بررسی چشم اندازهای هشداردهنده پاکستان در زمینه های جمعیتی و اجتماعی، نظام در هم ریخته آموزشی و شرایط نامطمئن اقتصادی می پردازد؛ عواملی که می توانند این کشور را در آینده با مشکلات بیشتری روبه رو کنند.

جمعیت مناطقی که پاکستان امروز

اینکه کشمیر هم به دنبال جدایی از پاکستان و هند است و مهاجران اردوزبان نیز در ایالت پنجاب خواهان یک کراچی مستقل هستند. کوهن در صفحه ۲۰۲ کتاب به صورت جامع پراکندگی زبانی اقوام پاکستان را در جدولی ارائه کرده و در جدول دیگر در صفحه ۲۰۴ اطلاعات مردم شناسی پاکستان را ارائه می نماید.

کتاب تمرکز بیش از اندازه در پاکستان را نتیجه قانون اساسی این کشور می داند که منجر به استقلال خواهی و جدایی طلبی در میان گروه ها و اقوام مختلف در طول تاریخ نه چندان طولانی این کشور شده است. کوهن با اشاره ای گذرا به موارد این جدایی طلبی و کشمکش در جدول صفحه ۲۰۷، دلایل نارضایتی و گلایه بخش ها و گروه های مختلف قومی و نژادی این کشور را که بعضاً منجر به استقلال خواهی یا حداقل تلاش برای کسب آزادی و خودمختاری بیشتر آنان شده است، برمی شمارد. رهبران پاکستان ظاهراً هنوز به این نکته پی نبرده اند که در یک کشور چندقومیتی، مهم ترین سیاست،

را شکل می‌دهند، در سال ۱۹۰۱ در ابتدای قرن بیستم حدود ۱۷ میلیون نفر بود. در زمان استقلال (۱۹۴۷) به ۳۲ میلیون و در سال ۱۹۵۱ به ۳۴ میلیون نفر رسید و هم‌اکنون بیش از ۱۵۰ میلیون نفر (بنا بر بعضی آمارها ۱۷۰ میلیون) تخمین زده می‌شود. پنجاب از نظر تراکم جمعیت در رده نخست قرار دارد. نرخ رشد جمعیت پاکستان حدود ۲/۹ درصد (بالاتر از میانگین نرخ رشد ۱/۹ درصدی جنوب آسیا) و یکی از بالاترین رقم‌ها در جهان است و بر این اساس، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۱۵، پاکستان با جمعیت ۲۱۹ میلیونی به پنجمین کشور پرجمعیت جهان (بعد از چین، هند، آمریکا و اندونزی) تبدیل شود. در نمودار نرخ رشد جمعیت کشورهای منطقه (ص ۲۳۳)، مشاهده می‌شود که در سال ۲۰۱۵ ایران بیشترین نرخ رشد را با رقم ۱/۶ درصدی خواهد داشت. همچنین در نمودار میانگین سن جمعیت کشورهای مهم منطقه (ص ۲۳۴)، پاکستان جوان‌ترین کشور به شمار آمده است. در زمینه آموزش نیز پاکستان با

مشکلات بسیاری روبه‌روست و کوهن معتقد است که ضیاء که دانشگاه‌های این کشور را قلمرو دشمن فرض می‌کرد، بزرگ‌ترین نقش را در وخامت نظام آموزشی پاکستان ایفا کرده، هر چند که این بی‌توجهی در دوران بی‌نظیر بوتو و نواز شریف هم ادامه یافت. اخیراً دولت بودجه آموزش را تا حد زیادی افزایش داده و توجه بیشتری به آموزش به‌ویژه آموزش دختران دارد. کتاب با احصای چهار نوع متفاوت نهادهای آموزش ابتدایی و متوسطه در پاکستان به تشریح موجود در نظام آموزش این کشور اشاره دارد که در نتیجه آن، کمتر از ۲۵ درصد نیروی کار در این کشور باسواد هستند و این باعث شده که آموزش‌های شغلی به آنان نتیجه چندانی نداشته باشد. در زمینه تحصیلات عالی نیز برخی فارغ‌التحصیلان برجسته دانشگاه‌های این کشور معتقدند که نظام دانشگاهی فعلی این کشور باید متحول شده یا به کلی از بین برود. کوهن چشم‌اندازهای تحول در این نظام آموزشی را نیز چندان مثبت نمی‌بیند. اقتصاد پاکستان نیز از جمله



ژنرال مشرف و شوکت عزیز برای بهبود اوضاع را برمی‌شمارد، تلاش‌هایی که بعضاً به نتایج مثبتی نیز منجر شده است. از جمله اینکه سرمایه‌گذاری خارجی در پاکستان، به‌ویژه از سوی اروپا و حوزه خلیج فارس در چند سال گذشته رشد قابل‌ملاحظه‌ای داشته و اینک بیش از یک میلیارد دلار است که البته نیمی از آن در بخش امور مالی و بخش نفت است. همچنین روند خصوصی‌سازی حرکت رو به جلو و خوبی داشته است؛ چنان‌که شرکت دولتی نفت (موسوم به حبیب) و بانک‌های زیرمجموعه آن، دو شرکت مهم گاز، شرکت تأمین برق کراچی و فلزات پاکستان، واگذار شده‌اند، اما هیچ شرکت مرتبط با امور نظامی و دفاعی در این فهرست قرار ندارد. با این حال، مشکلات اصلی همچنان به قوت خود باقی است و باعث القای این باور می‌شود که بهبود اوضاع اقتصادی در این کشور نامطمئن است:

- مشکل اصلی تفهیم این نکته به مردم است که تحمل مشکلات بیشتر در کوتاه‌مدت می‌تواند در بلندمدت

تناقضات بی‌شمار موجود در این کشور است. در حالی که تا همین اواخر، حتی قادر به تولید یک میل‌لنگ نبود، تنها یک کارخانه فرسوده تولید فلز داشت و دارای هیچ صنعت شیمیایی یا پلاستیک‌سازی قابل‌ذکری نبود، جالب است که می‌تواند سلاح هسته‌ای و موشک بسازد. چند عامل مؤثر در ضعف مفرط اقتصاد این کشور عبارتند از: ملی‌کردن صنایع در دهه ۱۹۷۰ توسط بوتو، افزایش دیون در دهه ۱۹۸۰ توسط ضیاء و یک دهه فساد مالی و مصرف غیرمسئولانه در دهه ۱۹۹۰. ضمن اینکه بودجه‌های اختصاص یافته به بخش دفاعی و نظامی نیز یک عامل بسیار مهم در این روند بوده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۳ بودجه توسعه کشور ۳۵/۵ درصد و هزینه‌های دفاعی ۵۴/۵ درصد کل بودجه کشور را به خود اختصاص دادند.

کوهن با مرور تلاش‌های صورت‌گرفته در چند دهه گذشته برای اعمال اصلاحات اقتصادی، آمارهای بسیار جالبی را از نتیجه معکوس این تلاش‌ها ارائه کرده و در ادامه، اصلاحات اقتصادی

## فصل هشتم: آینده پاکستان

در حالی که متخصصان امور پاکستان از گذشته این کشور را با کلیشه «سه‌الف - الله، ارتش و آمریکا» معرفی کرده‌اند، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی و در حالی که ارتش بار دیگر در رأس امور قرار دارد، آمریکا مجدداً به رئیس بزرگ پاکستان تبدیل شده و گروه‌های اسلام‌گرا حاکمیت را در دو ایالت در اختیار دارند، این کلیشه عینیت بیشتری یافته است.

کوهن معتقد است که ممکن است بخش‌هایی از پاکستان دچار شکست و نابودی شوند، چنان که بعضی از آنها نابود شده‌اند، اما نمی‌توان گفت که پاکستان به‌عنوان یک کل در آینده نزدیک دچار یک شکست بزرگ و بنیادافکن شده و به یک «دولت شکست‌خورده»<sup>۱</sup> کامل تبدیل خواهد شد. به عقیده وی، یک سناریو که در آن یک فاجعه واقعی محتمل به نظر می‌رسد، درگیری هسته‌ای بین پاکستان و هند است. در حال حاضر به نظر می‌رسد که نظام شبه‌استبدادی پاکستان به حیات خود

دستاورد‌های بیشتری برای آنها داشته باشد. باور غالب میان مردم پاکستان مبنی بر فساد مالی و اداری سردمداران این کشور روند تن‌ندادن آنها به همکاری با برنامه‌های اقتصادی دولت - که شاید ساده‌ترین آن پرداخت مالیات باشد - را تشدید می‌کند؛ - واردات نفت و فراورده‌های نفتی یک چهارم کل واردات پاکستان را تشکیل می‌دهند، گرچه کمک‌های عربستان تاحدی هزینه‌های دولت پاکستان را در این زمینه کاهش داده است؛

- افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و تورم بالاتر از پنج درصدی که در مقایسه با میانگین تورم در سایر کشورهای آسیایی (کمتر از سه درصد) علاوه بر مضایق مادی، مصرف‌کننده را تحت فشار روانی قرار می‌دهد.

کتاب ریشه مشکلات اقتصادی پاکستان را ساختارهای بیمار این کشور می‌داند و در ادامه چشم‌اندازهای کلی پاکستان و فرصت‌های بهبود اوضاع را در چند محور تبیین می‌کند (صص ۲۶۶-۲۶۳).

سایر کشورهای مهم منطقه اصطکاک ندارد. با این همه، کوهن چند سناریوی اصلی و فرعی را در چشم‌انداز پنج تا هشت‌ساله پاکستان پیش‌بینی نموده و می‌افزاید که برخی از این سناریوها ممکن است غیرممکن به نظر برسند، اما وقایع غیرقابل باوری چون فروپاشی شوروی، هسته‌ای‌شدن جنوب آسیا، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، تغییر رژیم در افغانستان و عراق با اعمال قدرت آمریکا و تلاش‌های مداوم برای ترور مشرف نشان می‌دهند که نباید هیچ‌گزینه و احتمالی را از نظر دور داشت. این سناریوها عبارتند از:

- ادامه فعالیت سیستم فعلی در همان مسیر؛  
- ظهور یک حکومت میانه‌رو و دموکراتیک؛

- خیزش اقتدارگرایی؛

- ظهور یک حکومت اسلام‌گرا؛

- تجزیه پاکستان؛

- یک جنگ بزرگ با هند.

هر سناریو نتایج و دلالت‌های خاص خود را برای امنیت پاکستان و

ادامه خواهد داد، اما اتفاقات، رویکردها و سیاست‌هایی می‌تواند آن را متحول نماید؛ از جمله یک جنگ دیگر با هند، رشد گروه‌های افراط‌گرای اسلامی، از دست‌دادن حمایت آمریکا و چین، ناکامی در رسیدگی به مشکلات اجتماعی و آموزشی کشور، ترورهای سریالی مقامات ارشد کشور یا احیای حرکات جدایی‌طلبانه قومی و منطقه‌ای و مهم‌تر از همه، تداوم بی‌اعتمادی به ایده اولیه پاکستان و سرگردانی در خصوص پایه‌های ادامه حیات این کشور.

با این حال و در کنار تمام مشکلات پاکستان، عوامل و حرکت‌های مثبتی نیز به‌ویژه در سال‌های اخیر در این کشور به چشم می‌خورد که پیش‌بینی آینده پاکستان را سخت‌تر می‌نماید؛ از جمله روند عادی‌سازی روابط با هند، ظهور یک رهبری غیرخشن و رو به رشد، ادامه حمایت آمریکا و جامعه بین‌المللی، موفقیت احتمالی «دموکراسی هدایت‌شده» مورد نظر مشرف و ظهور و بروز یک هویت پاکستانی که با هند، افغانستان و

خاص خود بوده است، دعوت کرد و مجموعه کمک‌های اعلام‌شده به پاکستان در آن ملاقات جای هیچ شکمی در توجه خاص آمریکا به این کشور در کوتاه‌مدت باقی نگذاشت.

واقعیت این است که پاکستان در سر چهارراه بسیاری از موارد نگرانی آمریکا قرار دارد. این نگرانی‌ها عبارتند از: تروریسم، اشاعه هسته‌ای، دموکراسی و ارتباط با کشورهای اسلامی و سایر کشورهای مهم آسیا. اما سؤال اصلی این است که آیا آمریکا باید به مشکلات عمیق‌تر پاکستان نیز رسیدگی کند و خود را برای این احتمال که پاکستان به یک کشور شکست‌خورده یا یاغی تبدیل شود، آماده سازد یا خیر؟ در گذشته، برای آمریکا اهداف و دستاوردهای کوتاه‌مدت همواره بر نگرانی‌های بلندمدت ترجیح داشته است، اما کوهن در این فصل نشان می‌دهد که بی‌توجهی به برنامه‌های بلندمدت چه عواقب وحشتناکی می‌تواند داشته باشد.

کتاب پس از ارائه تاریخچه روابط دو کشور، منافع آمریکا در پاکستان امروز را

سیاست‌های هسته‌ای و ثبات داخلی آن، حمایت آن از تروریسم و روابط آن با سایر قدرت‌های بزرگ از جمله هند و آمریکا خواهد داشت.

کوهن در ادامه، هر یک از این سناریوها را به صورت ریز و جزئی به همراه نتایج و پیامدهای هر یک به تصویر می‌کشد که خلاصه این تجزیه و تحلیل در جدول ۸-۱ صفحه ۲۹۷ کتاب به شکل جالبی ارائه شده است. وی همچنین آرمان مشرف برای پیاده کردن «الگوی ترکیه» در پاکستان و نقش موازی آمریکا و اسرائیل در این کشور را تشریح می‌کند.

### فصل نهم: گزینه‌های آمریکا

وقایع ۱۱ سپتامبر بار دیگر پاکستان را که تحت سه لایه تحریم آمریکا قرار داشت، به شریک استراتژیک آمریکا بدل کرد. بوش که در سال ۲۰۰۰ به عنوان نامزد ریاست جمهوری آمریکا حتی از بیان نام رئیس‌جمهور پاکستان ابا داشت، در ژوئن ۲۰۰۳ وی را به کمپ دیوید که از قدیم محل ملاقات سران آمریکا با دوستان

خطرناکی مواجهه شده است، برخی از این علائم را به شرح زیر ارائه می‌کند:

- ناکامی در تنظیم و ارائه یک زمان‌بندی سیاسی. خلف وعده ژنرال مشرف در واگذاری سمت فرماندهی کل ارتش این خطر را بیش از گذشته برجسته کرده که مبادا وی نیز مانند اسلاف خود، ایوب و ضیاء در پی شخصی‌کردن قدرت خود باشد. در این صورت، واشنگتن باید فرد دیگری را جایگزین وی نماید؛

- سرکوب سیاسی و اعمال قانون نظامی در ممنوعیت ابراز عقاید سکولار و نظرات استانی و قومی؛

- عدم پاسخ‌گویی در قبال مقادیر قابل توجه کمک‌های ارائه‌شده؛

- ناکامی در پیشرفت در اصلاحات آموزشی؛

- ناتوانی در مقابله با فرقه‌گرایی و گروه‌های تروریستی در داخل پاکستان؛

- خشم و نفرت عمومی علیه مشرف و آمریکا؛

- عدم پیشرفت در موضوع افغانستان؛

- احتمال درگیری با هند که

برمی‌شمارد و در این راه مبارزه با تروریسم، برنامه هسته‌ای پاکستان، تلاش برای دموکراتیزه کردن پاکستان، خصومت پاکستان با هند و هویت پاکستان به عنوان یک کشور میانه‌روی اسلامی که از سوی اسلام‌گرایان خود این کشور به چالش کشیده شده و ممکن است در بلندمدت آن را به یک کشور یاغی و چموش بدل کند، را از دلایل توجه خاص آمریکا به پاکستان می‌خواند. کوهن با توصیف رابطه فعلی دو کشور به عنوان «شراکت برای یک دوره نامشخص برای دستیابی به یک هدف مشترک که ظاهراً جمع‌آوری عناصر القاعده و طالبان است، بدون الزامات قانونی و استراتژیک یک اتحاد»، سیاست‌های مختلف آمریکا در قبال پاکستان را که بعضاً در کوتاه‌مدت و بلندمدت با یکدیگر تناقض دارند، تبیین می‌نماید.

کوهن در ادامه به تلاش آمریکا برای آماده‌سازی محیط پیرامونی پاکستان - به‌خصوص هند و افغانستان - برای نیل به اهداف خود می‌پردازد و با اشاره به اینکه آمریکا در راه دستیابی به اهداف خود در پاکستان، در چند سال اخیر با علائم

با درآمد متوسط ارتقا دهد. ضمن اینکه باید به دیدگاه پاکستانی‌ها نسبت به خود نیز اهمیت داده و آن را درک کند.

کوهن در آخرین سطرهای کتاب، دیدگاه‌های اقلات مختلف پاکستان را نسبت به آمریکا به خواننده خود ارائه می‌دهد. از جمله این که:

- آمریکا یک کشور بی‌وفا و غیرقابل اعتماد و اتکا است؛

- آمریکا هر بار از پاکستان به مانند یک... (یک شئیء یک‌بار مصرف) بهره‌برداری کرده و پس از مصرف آن را دور انداخته است و این بار نیز چنین برنامه‌ای دارد؛

- آمریکا همواره هند را بر پاکستان ترجیح می‌دهد؛

- تشکیلات پاکستان اطمینان دارد که می‌تواند از کم‌حافظگی و در نتیجه کم‌دانشی آمریکا در مورد جنوب آسیا استفاده کرده و واشنگتن را متقاعد کند که «ما برای حفظ ثبات و همکاری استراتژیک بهترین شانس شما هستیم»؛

- اسلام‌آباد در شرایط فعلی، خطر

می‌تواند نیروهای افراطی در پاکستان را تقویت کرده و آبروی ارتش را که هم‌اکنون نیز خدشه‌دار شده، بیشتر بریزد و در نتیجه مداخله آمریکا برای جلوگیری از افزایش درگیری‌ها و رسیدن آن به سطح هسته‌ای را غیرقابل اجتناب نماید.

پاکستان به‌خودی‌خود برای آمریکا هم می‌تواند یک مشکل باشد و هم یک راه‌حل. پاکستان به‌عنوان متحد آمریکا در مبارزه علیه تروریسم، منبع بالقوه افراط‌گرایی اسلامی، اشاعه هسته‌ای، تروریسم و حتی یک طرف یک جنگ هسته‌ای است. از این‌رو، واشنگتن در کوتاه‌مدت هیچ راهی جز کارکردن با پاکستان ندارد تا اسلام‌آباد را به اتخاذ سیاست‌هایی فراتر از صرف همکاری کوتاه‌مدت در مبارزه علیه تروریسم وادارد. از نظر کوهن، برای آمریکا یک سیاست کارآ در قبال پاکستان مستلزم توجه مداوم، کمک به بازسازی نهادهای مدنی تضعیف‌شده به‌خصوص آموزش و احیای طرح‌های گذشته درخصوص کمک فنی و غیره است تا این کشور را به حد یک کشور

اینکه توسط یک نویسنده آمریکایی نگاشته شده است، اما نگاه نسبتاً جامعی به دور از جانب‌داری به پاکستان دارد و می‌تواند یک تصویر مبتنی بر واقعیات از پاکستان به خواننده ارائه نماید و لذا مطالعه آن به علاقمندان مباحث شبه‌قاره و به‌خصوص پاکستان توصیه می‌شود.

علیرضا خداقلی پور

نماینده مطالعاتی سفارت جمهوری

اسلامی ایران - اسلام آباد

افراط‌گرایی اسلامی را بزرگ‌تر از حد واقعی آن جلوه می‌دهد، چنان‌که پیش از این در دوره‌های قبل نیز از تهدید کمونیسم بین‌المللی یا خطر هند توسعه‌طلب هندو سخن می‌گفت.

پاکستانی‌ها استاد برانگیختن نگرانی‌های آمریکا برای جلب همکاری آنها هستند. «مقامات پاکستانی، درست مثل گدایان پاکستانی، تا متوجه آمدن آمریکایی‌ها می‌شوند، خود را آماده می‌کنند».

کتاب «ایده پاکستان» به‌رغم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی